

# اشاره‌ای به فریحات و نظام تفریحی دوران صفویه

دکتر احسان اشراقی

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

دوران صفویه را باید دوره متحولی در وضع تفریحی مردم ایران دانست. در زمانی که مغول و تاتار و بازماندگان آنها بر این سرزمین حکومت می‌کرد در شرایط دشوار اجتماعی و نابسامانیهای حاصله از تهاجمات و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی نظام ملوک‌الطوایفی مردم این مرزوبوم فرصت آنرا نیافتند تا از مشکلات زندگی به دامن فراغ خاطر و عیش و سرور دست یابند و شاید بتوان گفت که خانقاهها و حلته‌های تصوف که پناهگاهی برای افکار و اندیشه‌های آزرده بودند همچون وسایلی برای فرار از مصائب زندگی و بی‌خبری از رنجهای جهان باقی ماندند. با تشکیل حکومت صفوی و تأمین وحدت سیاسی و اجتماعی و برچیده شدن حکومتهای محلی فرصتی برای خودنمایی و تجلی پارهای از رسوم و آداب ملی بدست آمد و رشد اقتصادی جامعه نیز باین تحول نوین کمک نمود. پادشاهان صفوی بجز شاه طهماسب<sup>۱</sup> و شاه سلطان حسین که تعصب خاص در مذهب داشتند نسبت به برقراری اعیاد و مراسم و سازمان دادن تفریحات عمومی و جشنها توجه خاصی داشتند. شهر اصفهان پایتخت صفویه در آن روزگار مرکز این جوش و خروشهای تفریحی بود و بطوریکه سیاحان اروپایی مینویسند انواع و اقسام تفریحات در این شهر مردم را سرگرم میساخته است. در تشکیلات اداری حکومت صفوی به مناصبی برمیخوریم که هر یک بنحوی به یکه‌تسمت از امور تفریحی و اعیاد و مراسم بستگی داشته‌اند یکی از این مقامات ناظر نامیده میشود که انجام کلیه تشریفات مربوط به تفریحات عمومی یا درباری با نظر وی انجام می‌گرفت مقام دیگر بیگلربیگی بوده است که علاوه بر مسؤلیت

حفظ نظم عمومی بر مسابقات و بازیهای سرگرم‌کننده مردم نظارت می‌کرده است و صاحب منصب دیگری بنام مشعلدارباشی به تفریحاتی از قبیل خیمه‌شب‌بازی و حقه‌بازی و امور قمارخانه‌ها و نظایر آن رسیدگی می‌کرد و هرگاه ترتیب جشن و سرور جنبه کاملاً دولتی داشت هزینه‌های لازم را مشرف یا مشرفان سرکار خاصه تأمین می‌کردند. اکنون آنچه ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی میرسد قسمتی است از تفریحات مفصل و متنوع دوران صفوی که با رعایت اختصار بذکر آن می‌پردازد:

## آذین‌بندی و چراغان

چراغان و آتش افروزی از رسوم بسیار کهن سرزمین ما است که با آئین باستانی ایران ارتباط نزدیک دارد. در زمان صفویه این رسم بطرز باشکوهی احیا شد و صنعت آذین‌بندی و چراغانی بصورتی کاملاً ابتکاری و استثنایی رواج گرفت. معمولاً این مراسم بمناسبت ورود پادشاه به یک شهر و یا در اعیاد ملی و مذهبی انجام می‌گرفت شاه‌عباس بزرگ باین مراسم بسیار علاقه‌مند بود و بدستور مستقیم او چندین بار بزرگترین مراسم چراغان و آتش‌بازی در اصفهان و بعضی دیگر از شهرها برپا میشد. در کتاب *تأویف الآثار فی ذکر الاخیار* که یکی از اسناد معتبر تاریخ صفویه است شرح جالب و دقیق یکی از چراغان و آذین‌بندیهای اصفهان چنین آمده است:

«... مقارن وصول به قریه دولت‌آباد، حکم مطاع شرف نفاذ یافت که پاترده هزار پیاده با لباس الوان که هر

هزار نفر به لونی از لباس آراسته و تا دروازه طوقچی یسال بسته دو صف بایستند و پیاده‌های مذکور باین دستور که مأمور بودند دو رویه ایستاده و تفنگها بردوش و کمان گوشها از بناگوش گذرانیده در غایت جستی و چالاکی و نهایت تندی ویی باکی همه پاتا‌بهای رنگین ابریشمین پیچیده و اتاقها از پرهای بر سر زده مندیلهای سرزر بر سر و قبا‌های چسبان از اقمشه نفیسه دربر بوضعی که چشم بزم‌آرای روزگار به این آراستگی مجمعی ندیده و گوش چهره‌گشای و هر صورت نگار این طرز صحبتی و ظهور این طور صورتی در موضعی نشینده و چون به ترتیبی و دستوری که فرمان قضا جریان برطبق آن نفاذ یافته بود صفوف آراسته شد نواب والاثراد از موضع دولت‌آباد پای سعادت به رکاب حشمت درآورده بر سمند کامرانی سوار شد و عنان توجه بجانب شهر انعطاف داد اکابر و اهالی و اعیان و عالی از در دولت‌آباد تادروازه اقمشه الوان و البسه نفیسه بی‌حد و پایان برسم پانداز بر زمین گسترده‌اند چنانچه درین سه فرسخ مسافت سم مرکبی غبار آلود نشد و همچنین از دروازه تا دولتخانه نقش جهان، سراسر کوچه‌ها و بازارها و دروازه‌ها از اشیاء غریبه غیر مکرر آراسته و تمامی راه را از مخملهای فرنگ و سایر اقمشه رنگارنگ زیب و زینت دادند و آذینی بستند که هر گز در مخیله صورت نگار خیال و در ضمیر صاحبان عقل فعال، صورت این نوع نقش‌بندها خطور نکرده بود و چهره شواهد این معنی در مرات خورشید صفات امکان نوع انسانی پرتو نیفکنده. وهم در آن ایام فرح انجام که فرمان مطاع به اجتماع پیاده‌های مذکور شرف صدور یافت اشاره عالی به اهتمام سرانجام اسباب و آلات و ادوات چراغان نفاذ پذیرفته در عرض دوسه ماهی از تمامی ممالک عراق و فارس ارباب حرفت و اصحاب صنعت و هنرمندان پاکیزه فطنت و مهندسان عالی فطرت در دارالملك عراق مجتمع گشته آنچه لازمه فکر زینت‌گر و اراده طبع دانشور ایشان بود بمنصه ظهور جاوه دادند و بقوت اناقل چهره‌گشای و قدرت‌فکرت عالم‌آرای نقاب از رخسار شواهد مخترعاتی که تا غایت در پرده خفا مستور بود و بر منظره دیده خیال صاحب کمال این فن سحر مثال جلوه‌گر نشده بود گشادند و تمامی دیوارها و بناهای عماراتی که بر حواشی میدان است، پست و بلند آنرا مساوی ساخته و سفید کرده نقاشان بهزار قلم و مصوران صورت‌نگار مانی رقم، صور جمیع مخلوقات عجیبه و موجودات غریبه بر آن نقش کردند چنانچه هر صفحه از آن صفحات نسخه عجائب‌المخلوقات بود و از جمله مخترعات حیرت‌انگیز و مصنوعات فکرت‌آمیز دوازده چرخ و برسر هر چرخ قریب هزار چراغ نصب کرده که از روشن شدن يك چراغ و گردش چرخ تمامی چراغها بر آن چرخ روشن می‌گشت. دیگر آنکه

در چهار زاویه میدان در هر زاویه باغی طرح کرده از هر چه در باغات کاینات باشد و آنچه لازمه گلستان و بوستانها بود از شکوفه و گلها و لاله‌ها و سایر ریاحین از بنفشه و نرگس و سوسن و غیره و از اشجار میوه‌دار و غیر آن مثل بید و چنار و عرعر و سرو و صنوبر و غیر ذلک از چوبها پراخته و بر گها ساخته بطریقی که از لطافت، مشابهت مضمون: «وفا که ته کثیره لامقطوعه و لامنوعه<sup>۱</sup>» برو صادق بود و از کثرت نوجوانان ساده‌عذار که در صحن آن چمن سیار بودند، صدق «و یطوف علیهم غلمان لهم<sup>۲</sup> کانهم لؤلؤ مکون» وصف اورا لایق می‌نمود و چون خاقان مالک رقاب از اشهب گیتی نورد روز میل نزول فرموده بر شستان مغرب اساس اقامت انداخت و پادشاه شب زنگی سلب در لباس عباسیان لوادی شبگردی افراخت، استادان آتشیار و سیمیا کاران سبکدست شعبده‌ساز آغاز آتشیازی کرده آنچه از لوازم این فن عجیب و تسیجه فکر طرفه کاران این شیوه غریب تواند بود از موشکها و گلهایی هوایی و ماهتابی و زرجک آفتابی و چنار و انار و گل‌طاوس و گل‌خرگاهی و نرگس جادو و ماهتابی علم زرد و گل سوسن و ارغوانی و زرافشان و گل صد برگ و گل هفت رنگ و گل چرخ‌دولابی و هنگامه شکن و ناوگانداز و طشت زر و گل نیلوفر و آسمانیهای علمدار و گل افشان و نرگس هفت رنگ و گل سمندر غیر ذلک تمامی را چنانچه دستور ارباب این صنعت است بر عرصه ظهور آوردند. پس از آن چهار قلعه، از چهار طرف میدان ساخته بودند و بر هر قلعه موازی صد صورت بشکل مردان سپاهی از قزلباش و ازبک همه با لباس ارغوانی و آل و بیراق جنگ و جدال بر برجها و کنگره‌های آن قلعه نصب کرده اول مرتبه چنانکه رسم و آداب اهل حرب و قتال باشد ایلیچیان بتحد صلح و صلاح آمدوشد کردند و چون مهم صلح و صلاح صورت نیافت شروع در جنگ و جدال کرده صدای توپ و تفنگ بر اوج حصار نیلرنگ رفته آنچنان دودی و غباری تیره و تار متصاعد گردید که چهره کواکب و انجم را پوشیده و آسمانی دیگر از این دود و غبار که کوهش شرار بود متکون گشت.

۱ - شاه طهماسب در سال ۹۳۹ هجری از شرابخواری توبه کرد و فرمان داد:

«جمیع مقربان از ترك و تاجیک تاسی بدانحضرت نموده بدین سعادت فایز گشتند. حکم قضا نفاذ عز اصدار یافت که من بعد در ممالک محروسه کسی مرتکب نامشروعات نشود و مبلغ دوازده هزار تومان که بعلت شرابخانه و بیت‌اللطف و معجون‌خانه و قمارخانه و امثال ذلک از ممالک محروسه باز یافت می‌شد از دفاتر اخراج کردند» (خلاصه التواریخ میرمنشی قمی نسخه خطی ص ۱۶۱).

۲ - قرآن مجید سوره ۵۶ آیه ۳۲ و ۳۳.

۳ - سوره ۵۲ آیه ۲۴.

بعد از آن این قلعه را آتش زدند و بزور دارو از جای برآمده بر هوا رفت بمتابه‌ای که نزدیک بود که قلعه سیمابگون گردون با اختر برنگ خاکستر گردد و با وجود چندین مشعل و چراغ و شمعه و قندیلها که بر اطراف افروخته بود، هوا بمرتب‌های تیره شد و فضای میدان بطریقی تاریک گردید که هیچکس چیزی ندید. القصه تا بنای قلعه آسمان و میدان زمین را معمار قضا طرح انداخته این نوع صحبتی و اینطور مجمعی چشم و گوش شخص آفرینش ندیده و نشنیده...»<sup>۵</sup> اسکندریبگ ترکمان مؤلف عالم‌آرای عباسی در شرح چراغانی سال ۱۰۲۰ هجری بمناسبت ورود ولی محمدخان تاتار به اصفهان مینویسد:

«... آتش‌بازان گرم دست آتش فعل بعضی اسباب آتش‌بازی در فیل بزرگی از فیلان پادشاهی تعبیه کرده بودند. در حین آتش دادن و توپ انداختن از آن کوه پیکر آتش خوی حرکات عجیب و حمله‌های مهیب مشاهده گشت...»<sup>۶</sup>

شاه‌عباس اول به آذین‌بندی و چراغان و آتش‌بازی علاقه زیادی داشت و هر وقت که از سفر موفقیت‌آمیزی باز می‌گشت و یا از میهمان عالی‌تدری پذیرایی می‌کرد دستور آتش‌بازی میداد و اغلب سفیران بیگانه را نیز در این مراسم شرکت میداد. در موقع چراغان تمام دکان‌ها باز میماندند و صاحبان آنها نیز با رقابت با یکدیگر بر تزئینات دکان خود می‌افزودند و گاه که شاه میخواست زنان حرم خود را بتماشای چراغان ببرد مردان از دکانها دور شده و زنان آنها پشت بساط می‌ایستادند. مراسم آذین‌بندی همواره شور و هیجانی دربر داشت و گاه روزهای متوالی طول میکشید و در عین حال فرصت مناسبی را پیش می‌آورد تا هنرمندان و صنعتگران ایرانی شاهکارهای خود را در معرض تماشا در آورند صاحب کتاب تفاوت‌الآثار ضمن اشاره بیکمی از مراسم فوق اطلاع میدهد که یکی از استادان مخمل‌باف اصفهان دستگاهی اختراع کرده بود که ضمن حرکت میتوانست آنرا به چهار طرف بچرخاند و مخمل بیافد.

#### نمایشات میدانی

یکی از مهمترین تفریحات دوران صفویه اجرای نمایشاتی بوده است که در میدان بزرگ شهرها صورت میگرفته است. شاردن تاجر و جهانگرد معروف فرانسوی (۱۶۴۳ - ۱۷۱۳ میلادی) که در ایام پادشاهی شاه عباس دوم و شاه سلیمان بایران آمده است در سفرنامه بسیار ارزنده خود مطالب جالبی از وضع اجتماعی ایران آنروز آورده است وی ضمن اشاره به اقسام بازیهایی که جنبه ورزش و تفریح داشته مینویسد:

«عملیات ورزش و بازی را من با هم می‌آمیزم چون اصطلاح پارسی ورزش بهردو یکسان اطلاق میشود. ایرانیان مدعی هستند که مقصود از ورزش بازیهای آبرومند است در صورتیکه بازی عبارت از ورزشهای فاقد اهمیت و اعتبار است. در حقیقت هم ورزشهای ایرانی بازیهای ماهرانه‌ایست که برای نرمش و نیرومندی بدن و قابلیت استفاده و استعمال اسلحه انجام و اجرا می‌گردد ولی چون برای پرداختن باین عملیات بایستی قبلاً آماده و تنومند بود لذا فقط در هجده یا بیست سالگی بوزنش آغاز می‌کنند و جوانان تا آنموقع تحت تعلیم استادان علم و دانش و زیر نظر خواجگان پرورش می‌یابند»<sup>۷</sup>.

اینگونه ورزشها یا بهتر بگوئیم بازیهای تفریحی توسعه فراوانی داشت و وسیله بسیار موثری بود برای جلب مردم بسوی میدانهای نمایش. مهمترین این نمایشات عبارت بود از: چوگان‌بازی، تیراندازی، زوبین‌افکنی، قیق‌اندازی، شمشیربازی، نمایش انتخاب شاطر، شعبده‌بازی و نمایش جنگ با حیوانات درنده و بندبازی و کشتی و غیره.

چوگان بازی یکی از بازیهای قدیم ایران است و چون همیشه سواره صورت می‌گرفت لازم بود بازی‌کنان در اسب‌سواری هم مهارت داشته باشند. پادشاهان صفوی نسبت به این ورزش علاقه فوق‌العاده‌ای نشان میدادند و گاه برای نشان دادن مهارت خود و شاهزادگان و امیران، سفیران خارجی را بتماشای دعوت می‌کردند شاه‌عباس این بازی را خیلی دوست داشت بوقت که در شیراز چوگان‌بازی می‌کرد اسبش بسر درآمد و او را شدیداً مجروح کرد تعداد بازی‌کنان دوازده نفر بودند که شش نفر در یکطرف و شش نفر در طرف دیگر بودند و با چوبی سرکج گوی را بدروازه‌های یکدیگر میراندند. در اغلب شهرهای بزرگ ایران بدستور شاه‌عباس میدانهایی برای چوگان‌بازی درست کرده بودند.

قیق‌اندازی یکی دیگر از بازیهای بسیار متداول زمان صفویه بود قیق به چوب بلندی گفته میشد که در وسط میدان قرار میدادند و گلوله و یا صفحه‌ای روی آن می‌گذاشتند سواران بایستی در حال تاخت این صفحه را هدف تیر قرار دهند و آنرا سرنگون کنند.

«وقتی شاه میخواهد تیراندازی کند جام زرینی روی آن دکل نصب مینماید. باید سوار در سرتاخت بیاید از زیر آن بگذرد و بعد با قیقاج به تیر و کمان آن جام را بزند. اینهم از رسومات قدیمه ایران است که در حال فرار با قیقاج دشمن خود را می‌کشند. هرکس جام طلا را با تیر بزند از آن او خواهد بود و من خود دیدم شاه صفی جد پادشاه حالیه<sup>۸</sup> در پنج تاخت سه جام را با تیر فرود آورد».

تیراندازی محتاج به تمرین زیاد بوده و استادان فن

اول بجوانان می‌آموختند چگونه زه کمان را بکشند. ابتدا کمانهای ساده‌تر و بعد کمانهای سخت‌تر بکار میرفت. پس از کشیدن زه کمان آموخته میشد که چگونه کمان را به سهولت بجلو و عقب و بالا بزه راست کنند. سوارکاران ماهر نیز میتوانستند در پشت اسب سرپا ایستاده و آنرا بتاخت ببرند.

شمشیر بازی مقدمه‌ای بود برای آمادگی جنگی در ابتدای کار داوطلبان به تقویت بازوان خود می‌پرداختند بدین معنی وزنه‌هایی به بازوان خود می‌بستند و شمشیر بدست گرفته بازوان را باطراف می‌چرخاندند هنگامی که شمشیربازان ورزیده در میدان روبروی هم قرار می‌گرفتند ابتدا تعظیم کرده سپس با شمشیر بیکدیگر حمله می‌بردند: داورانی که در کنار ایستاده بودند مراقبت می‌کردند کار آنها بخشونت نکشد در این صورت هر چه زودتر آنها را از هم جدا می‌ساختند. در زمان صفویه هر شهری برای خود گروهی کشتی‌گیر داشت که در موقع نمایشات وارد میدان می‌شدند. تمرین کشتی در زورخانه‌ها زیر نظر استادان فن و پهلوانان نامی هر شهر انجام می‌گرفت. اصولاً کشتی‌گیران را پهلوان مینامیدند وقتی نمایش کشتی آغاز میشد طبلی بصدا درمی‌آمد تا کشتی‌گیران را تهییج نماید کشتی‌گیران شلوارهای چرمی و تنگ دربر میکردند و گاهی تمام بدن خود را با مواد چربی آغشته می‌ساختند تا دست و بدن حریف به بدن آنها گیر نکند. نتیجه کشتی‌تنها با رساندن پشت حریف بخاک معلوم میشد. شجاع‌ترین و نیرومندترین کشتی‌گیران در نمایشات پایتخت شرکت می‌کردند.

بندبازی و شعبده‌بازی و نمایش جنگ انداختن جانوران از وسایل تفریحی متداول آن زمان بود بندبازان گروهی ماهر و استاد بودند و معمولاً در وقت نمایش دو سرطناب را بسر دوچوب که در وسط میدان قرار داشت می‌بستند و از روی طناب عبور می‌کردند گاهی هم یکسر طناب را به نقطه مرتفعی بسته و سردیگر را وسط میدان محکم می‌کردند سپس بندباز با مهارت از پائین میدان از روی طناب بالا می‌رفت و برمیگشت. یکی از سیاحان آن دوره مینویسد بندباز در وقت راه رفتن روی بند طناب را میان شصت پا و انگشت دیگر انداخته و سخت فشار میدهد و اغلب طفلی را روی دوش خود می‌نشاند که پیوسته پیشانی بندباز را در بالای طناب می‌بوسد. بندبازان به عملیات مشکلتیری نیز دست می‌زدند که از آنجمله شستن روی دوسینی گود بود که داخل هم قرار داشتند و بندباز با چابکی یکایک این سینی‌ها را از زیر خود می‌لغزاند و پرت می‌کرد.

قسمتی از میدان شاه اصفهان برای جنگ انداختن حیوانات اختصاص یافته بود: بجنگ واداشتن حیوانات

یکی از تفریحات مردم در بعضی از شهرها بود و میل زیادی بتماشای آن داشتند عده‌ای که متخصص این کار بودند قبلاً حیوانات را آماده می‌کردند. این حیوانات عبارت بودند از شیر و پلنگ و گاونر و گاومیش و قوچ و گرگ و خروس و غیره. در موقع جدال حیوانات گاه بر سر پیروزی آنها با هم شرط می‌بستند و غالباً این شرطبندی بین دستجات مخالف هم مثلاً حیدری و نعمتی<sup>۹</sup> انجام می‌گرفت و نتیجه نامطلوبی نیز ممکن بود بار آورد.

حیواناتی که باهم بجنگ می‌پرداختند تا وقتی که یکی از آنها مغلوب نمیشد و از میدان بدر نمی‌رفت جنگ ادامه داشت. برای اینکه بعضی جانوران مثل گرگهارا وادار به ستیز کنند اول آنها را بخشم می‌آوردند بدینسان که پای حیوان را به ریسمان بلندی بسته و بطرف جمعیت رها میکردند وقتی بهدف نزدیک می‌شد او را می‌کشیدند و این عمل چندین بار تکرار میشد تا حیوان کاملاً خشمگین می‌شد و برای جنگ آماده می‌گردید.

یکی دیگر از نمایشات تفریحی شعبده‌بازی بود که مردم آنرا با هیجان زیادی تماشا می‌کردند شعبده‌بازان انواع و اقسام تردستی‌ها و مهارت خود را در کار شعبده‌بازی در مقابل چشم تماشاچیان بظهور میرساندند که از آنجمله بود پریدن روی تیغه‌های خنجر که آنها را به فواصل معینی از هم قرار داده بودند بدون اینکه به خنجرها برخورد کنند. یکی دیگر از عملیات آهنگری روی سینه شعبده‌باز بوده است درحالی که وی بطور منحنی قرار میگرفته و خنجری مخاذی پشت او با فاصله کمی بزمین فرو می‌کردند تا مسلم شود که ضربات آهنگران تأثیری در او ندارد. گاه بگروه شعبده‌بازان ایرانی هندیان نیز اضافه میشد که در بعضی از شهرهای بزرگ مخصوصاً شهر اصفهان مردم را سرگرم می‌کردند شاردن جهانگرد فرانسوی از یکی از نمایشات شعبده‌بازان یاد می‌کند که ضمن آن با حقه‌بازی و تردستی درختی را که ظرف چند دقیقه بوجود آورده و به ثمر نشانده‌اند. نکته مهم در کار شعبده‌بازی این بود که هرگز پول از مردم

۴ - محتمل است که دارو همان باروت باشد.

۵ - نقاوة الانار فی ذکر الاخیار تألیف محمود بن هدایت‌الله نظری باهتمام احسان اشرافی ص ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷ و ۵۷۸.

۹ - عالم‌آرای عباسی اسکندربیک ترکمان بکوشش ایرج افشار ص ۸۳۸.

۷ - سفرنامه شاردن ترجمه محمد عباسی جلد چهارم صفحه ۱۷۸

۸ - منظور شاردن شاه‌سلیمان صفوی است.

۹ - موضوع حیدری و نعمتی جنگ و تزاعی بود بین صوفیان طرفدار قطب‌الدین حیدر جامی و طرفداران شاه نعمت‌الله ولی که از پیش از صفویه وجود داشت و در دوران صفویه باوج خود رسید.

به در یوزه نمی‌گرفتند بلکه تماشاچیان هر کدام بمیل خود پولی بانها میدادند .

### نمایش انتخاب شاطر

شاطران مأمورین چابک و تندرویی بودند که با پای پیاده مأموریت‌هایی را که مستلزم طی مسافت طولانی و عبور از راه‌های سخت بود انجام میدادند . اینان برای انتخاب شدن بایستی يك مسافت طولانی بدونند . هر يك از شاهان صفوی تعدادی شاطر داشتند که آنها را از بین داوطلبین این شغل طی آزمایش بسیار سخت و اعجاب‌انگیز انتخاب می‌کردند . کسیکه داوطلب انجام آزمایش بود مدتی زیر نظر استاد فن بدوین می‌پرداخت و هنگامیکه آماده می‌شد جریان امر بعرض پادشاه میرسید و دستور شاهانه برای اجرای مراسم جشن انتخاب شاطر صادر می‌شد .

در روز حرکت شاطر تمام خط سیر او را آذین‌بندی می‌کردند مبدأ حرکت میدان شاهی بود که میبایست از آنجا شروع به دویدن کند و پس از طی دوفرسنگ در خارج شهر بچادری میرسید در آنجا یکی از امیران تیری در کیسه‌ای که شاطر در پشت خود حمل می‌کرد قرار میداد و آنگاه شاطر بسوی شهر باز می‌گشت و این عمل دوازده مرتبه تکرار میشد و شاطر دوازده تیر با خود می‌آورد . هر بار که شاطر بشهر وارد و از آن خارج می‌شد مردم او را با فریادهای تشویق‌آمیز مورد استقبال قرار میدادند و در هر مراجعت عددهای از رجال و بزرگان تا مسافتی با او سواره راه می‌پیمودند . در دور آخر شاه سواره بطرف شاطر میرفت و دستور میداد مبلغ قابل توجهی برسم انعام و خلعتی شاهانه نیز باو بدهند و او را به لقب سرشاطری ملقب می‌کرد . بهترین شاطر کسی بود که میتوانست دوازده عدد تیر در دوازده ساعت بیاورد .

شاردن که خود در یکی از جشنهای انتخاب شاطر در زمان شاه سلیمان صفوی حضور داشت از قدرت این دوندگان تمجید نموده و مینویسد :

«در هفتمین دوره راه‌پیمایی که حرکت شاطر در نتیجه گرمای آفتاب و شن راه بکندی گرائیده بود من او را تعقیب کردم با اینهمه ناگزیر بودم که مرکوب خویش را چهارنعل برانم هنگام ورود وی بمیدان شاه نداهای تحسین و تعجب آسمان را می‌شکافت .

آلات موسیقی مخصوصاً طبل‌های پایه‌دار بزرگی که قطورتر از بشکه و در پشت ارابه‌ها حمل میگشت معرکه عظیمی براه انداخته بود . . . . «<sup>۱۰</sup> ژان مانیست تاورنیه در مورد این شاطرها مینویسد :

«این شاطرها در میان خود معلم دارند و مشق دویدن می‌کنند . شاه و بزرگان دربار شاطرها را متعدد دارند و ایرانیها شاطر را علامت شأن و شرافت میدانند هرکس باشان‌تر است باید شاطر بیشتر داشته باشد . این شاطرها از پدر به پسر پشت در پشت خدمت می‌کنند از سن هفت‌سالگی شروع میکنند به مشق تند رفتن و دویدن . سال اول تا يك لیو مسافت را بيك نفس میدوند و يك قسم یورغه میروند همینطور هر سال بر طول مسافت می‌افزایند . در سن هجده سالگی يك کوله‌بار آرد و يك ساج نان‌پزی و يك کوزه کوچک آب به پشتشان می‌بندند و با آن کوله‌بار میدوند زیرا اغلب که آنها را بمسافرت مأمور می‌کنند از راه معمولی کاروان‌رو و شارع عام نمیروند و از وسط صحراها راه را میان‌بر و نزدیک می‌کنند و در آن بیراهه آب و آذوقه یافت نمیشود . بنابراین آنها را عادت میدهند که آذوقه خود را به پشت خویش حمل کنند . شاه و بزرگان شاطری ندارند که بدرجه استادی نرسیده باشند و این فقره باید تشریفاتی بعمل آید و آن صورت نمی‌گیرد مگر بعد از يك دویدن فوق‌العاده که بمنزله شاهکار شاطرها محسوب میشود . اگر آقای آن شاطر که میخواهد بمقام استادی برسد و دارای این خطاب بشود یکی از بزرگان باشد تمام دوستان خود را دعوت میکند و در میدان تختی میزند و در روی آن شیرینی و ماکولات می‌چیند و زندهای مغنیه و رقاص با خواندن و رقصیدن اسباب تفریح خاطر حاضرین را فراهم مینمایند و هر يك از مدعوین باید چیزی بیاورد که بعد از امتحان و دویدن به شاطر بدهد یکی قبا میدهد یکی کمر بند می‌بخشد و از این هدایای مختلف شاطر بهمکاران خود سهمی میدهد . . . حکام و خوانین ایالات هم در مراکز حکومت خود شاطردوانی میکنند و مثل اصفهان انعامهایی بشاطر میدهند . . .»<sup>۱۱</sup>

### قهوه‌خانه و سازمان آن

قهوه‌خانه‌ها مهمترین مراکز استراحت و وقت‌گذرانی مردم در روزگار صفویه بود و در بیشتر شهرهای بزرگ قهوه‌خانه‌های متعددی وجود داشت . در اصفهان بیشتر قهوه‌خانه‌ها در اطراف میدان نقش‌جهان قرار داشت بدنه‌شمالی میدان را به اطاقهای متعددی تقسیم کرده بودند و در هر کدام قهوه‌خانه‌ای دایر بود . هر يك از این اطاقها دارای سکویی بود بشکل نیم‌دایره و در وسط آن حوضی قرار داشت که آب جاری از آن عبور می‌کرد و بر صفای قهوه‌خانه می‌افزود . «تاریخ قطعی ورود قهوه‌خانه بایران معلوم نیست اما چون در آغاز پادشاهی شاه‌عباس بزرگ قهوه‌خانه در ایران وجود داشته ممکن است که نوشیدن قهوه از عهد شاه‌طهماسب

اول در ایران معمول شده باشد .

... قهوه‌خانه‌های اصفهان بزرگ بود و دیوارهای سفید و پاکیزه داشت . درهای قهوه‌خانه از چند سو بخارج باز میشد و بیشتر آنها را بیک صورت و اندازه پهلوی یکدیگر میساختند . غالباً میان آنها دیوار و پرده‌ای نبود در اطراف قهوه‌خانه طاق‌نماها و شام‌نشین‌هایی ساخته بودند که با قالی و فرشهای دیگر مفروش و نشیمن مشتریان و تماشاگران بود، و همه در آنجا بزمین می‌نشستند . شبها چراغهای فراوانی را که از سقف قهوه‌خانه فرو آویخته بود می‌افروختند . در میان قهوه‌خانه حوضی بزرگ بود که همیشه آب پاک و روشنی از اطراف فرو میریخت و هنگام شب زمین از انعکاس چراغهای سقف و چراغهای دیگری که در اطراف حوض می‌چیدند چون آسمانی پرستاره بنظر میرسید .

قهوه‌خانه‌ها صبح زود کار خود را شروع می‌کردند و تا پاسی از شب بکار خود ادامه میدادند هر کس که بضاعتی داشت سری بقهوه‌خانه‌ها میزد و قهوه‌چی فوراً یک قلیان و یک فنجان قهوه جلوی او می‌گذاشت . طبقات مختلف مردم از رجال و اعیان و سرداران و شعرا و هنرمندان همه مشتری این قهوه‌خانه بودند و میتوان گفت که در آن زمان بهترین وسیله تفریح خاطر وقت‌گذرانی مردم قهوه‌خانه بود در آن مکانها مخصوصاً قهوه‌خانه‌های مشهور انواع و اقسام سرگرمی و تفریح و بازیها و مناظرات شاعرانه و خواندن اشعار رزمی و بزمی و رقص و آواز و موسیقی وجود داشت . نقالان با صدای رسا و دلچسب خود اشعار شاهنامه فردوسی را میخواندند و افسانه‌های حماسی ایران را توأم با حرکاتی متناسب با موضوع برای حاضرین نقل می‌کردند . اینان شاعر و ادیب هم بودند و شهرت بعضی از آنها مانند ملا مؤمن کاشی ، عبدالرزاق قزوینی و مالبیخودی گنابادی زبانزد خاص و عام بود . قصه‌گویی و مدح علی (ع) و گفتارهای مذهبی هم در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت . در میان مناصب درباری صفویه شخصی بنام قهوه‌چی باشی بوده است که کارش تهیه قهوه و آوردن گلاب و عرق بیدمشگ و نظایر آن برای شاه بود و بر امور قهوه‌خانه‌ها نظارت می‌کرد . شاه عباس گاه‌گاه به قهوه‌خانه میرفت و با شعرا و هنرمندان هم صحبت میشد و بعضی اوقات سفیران و نمایندگان خارجی را نیز بقهوه‌خانه دعوت می‌کرد که بعنوان نمونه میتوان خان عالم سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هند و دن گارسیا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و سفرای عثمانی و روس و چندتن از کشیشان مسیحی را ذکر کرد . در این قبیل مواقع قهوه‌خانه را چراغان می‌کردند . شاه با میهمانان خود بنوشیدن شراب و قهوه و صرف شام می‌پرداخت درحالی که مطربان ورقاصان و دیگر هنرمندان برای سرگرم‌ساختن حضار به هنرنمایی می‌پرداختند.

این قهوه‌خانه‌ها از نظر مرکزیتی که یافتند رفته‌رفته بمرکز مهم اجتماعات مبدل گردیدند . در آنجا هر کس از هر دردی سخن می‌گفت و گاه دامنه آن به انتقاد از روش حکومت میکشید . وقتی شاه‌عباس دریافت که ادامه این وضع ممکن است کار را به فتنه‌انگیزی بکشاند محدودیتهایی برای وقت‌گذرانی مردم در قهوه‌خانه‌ها قائل شد و بطوریکه تاورنیه مینویسد :

« ... حکم کرد هر روز صبح قبل از آنکه کسی داخل آن اطفاها شود يك ملا بهر اطاقی برود و بنشیند و واردین را بگفتن مسئله و تاریخ و شعر مشغول نماید و این رسم هنوز هم معمول است . پس از آنکه دوساعت بدین منوال مردم را مشغول می‌کرد ملا برمخاست و بحاضرین می‌گفت حالا دیگر وقت کار است و باید دنبال کار رفت بفرمائید تشریف ببرید و مردم فوراً اطاعت کرده بیرون می‌رفتند و در صورتیکه قبل از رفتن هر يك نیازی هم بملا داده بودند»<sup>۱۳</sup> .

بغیر از قهوه‌خانه مکانهای دیگری برای نوشیدن چای وجود داشت که بآنها چای‌خانه میگفتند و اغلب مردم سرشناس در آنجا گرد می‌آمدند و در ضمن نوشیدن چای به بازی نرد و شطرنج می‌پرداختند . مصرف چای رفته رفته توسعه یافت و جنبه عمومی پیدا کرد نوشیدن کوکنار خوردن تریاک و کشیدن چاق و قلیان در زمان صفویه شیوع فراوان یافت و بسیاری از بزرگان بخوردن تریاک معتاد بودند . بعضی از پادشاهان صفوی با تفریحات فسادانگیز ، موافق نبودند شاه طهماسب اول بعد از توبه‌ای که کرد دستور داد همه شرابخانه‌ها - معجون‌خانه‌ها و بیت‌اللطف و قمارخانه‌ها را در سراسر کشور ببندند<sup>۱۴</sup> و شاه سلطان حسین پارا از اینهم فراتر گذارده بعضی تفریحات بی‌ضرر و نشاط انگیز عمومی را نیز تعطیل کرد . شاه عباس از مواد مخدر و دخانیات تنفر داشت و در سال ۱۰۳۰ نوشیدن کوکنار را قدغن کرد و دستور داد کوکنارخانه‌ها را بستند و مجازات مرگ را برای مصرف کنندگان کوکنار بمورد اجرا گذاشت و مصرف تونون و تنباکو را محدود کرد ولی پس از مرگ او دوباره استعمال این مواد رواج یافت<sup>۱۴</sup> .

- ۱۰ - شاردن . کتاب چهارم ص ۲۰۵ .
- ۱۱ - سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب نوری ص ۳۸۲ و ۳۸۳ .
- ۱۲ - سفرنامه تاورنیه ص ۳۹۰
- ۱۳ - خلاصه‌التواریخ ص ۶۵ .
- ۱۴ - درمورد قهوه‌خانه و چایخانه و کوکنارخانه رجوع شود به تاریخ زندگی شاه عباس - تألیف نصرالله فلسفی جلد دوم از ص ۳۱۲ تا ۳۱۶ .

خان اوزبک نشان داده شده است که در آن چند رقص زن به آهنگ موسیقی مشغول رقص هستند. شاردن در تعریف از این رقصها مینویسد: حرکات دست و بدن رقصها باندازه‌ای سریع و چابک و لغزنده است که غیرقابل تصور می‌باشد جهش و پرش و گردش برق‌آسای زنان باچنان سرعت و مهارتی انجام میشود که چشم از تشخیص جزئیات این حرکات عاجز میماند و رقصان در این مورد بر بندبازان و شعبده‌بازان سبقت میجویند. من شاهد صحنه‌های حیرت‌انگیزی از هنرنمایی رقصهای ایرانی بوده‌ام این هنرمندان چنان خود را پیچ و تاب میدهند که انسان فکر میکند سرو کارش با آدمک چوبی نقاشان افتاده است که بوسیله پیچ و مهره درست شده و بهر طرفی هرطور که بخواهند کج و خم میشوند از جمله رقصها چنان به عقب خم میشوند و پشت خود را طوری دوتا می‌کنند که سرشان با پاشنه پایشان تماس می‌یابد و با این وضع و حالت بدون استمداد از دستهای خود راه میروند. این هنرمندان روی یک دست و روی یک زانو با آهنگ شایان توجهی می‌رقصند و فن خود را با صدها حرکات حیرت‌آور و ملیح و لطیف نمایش میدهند...»<sup>۱۷</sup>

رقص تقریباً منحصر بزنان بوده و مردان فقط خوانندگی و نوازندگی می‌کردند لکن پسر بچه‌های رقصی بودند که در قهوه‌خانه‌ها یا منازل می‌رقصیدند و اغلب هم لباس زنانه پوشیده حرکات مضحک و بی‌ترکتی انجام میدادند. بسیاری از قهوه‌خانه‌ها برای جلب مشتری از این قبیل رقصان در اختیار داشتند.

**سازمان حرفه‌ای رقصها - حضور رقصان و نوازندگان**  
در تمام مجالس جشن و سرور ضروری بود خصوصاً در جشنهایی که با شرکت سفرا و میهمانان خارجی ترتیب داده می‌شد حتماً از این دسته‌ها دعوت می‌گردید. رقصها برای کار خود تشکیلات و رئیسی داشتند که ترتیب رفتن آنها را بمجالس مهمانی میداد و وسائل آنها را از هر لحاظ آماده می‌کرد و مزد آنها را می‌پرداخت بنا بنوشته شاردن این صنف دسته‌جمعی کار می‌کردند و هر گروه تشکیلات خاصی داشت مثلاً گروهی که مخصوص دربار بود از بیست و چهار نفر ترکیب میشد که تمامی از رقصان سرشناس و مشهور بودند. این عده رئیسی داشتند که عنوان گیس سفید آنها را داشت. این سرپرست وظیفه داشت در موقع لزوم افراد خود را از گوشه و کنار شهر جمع‌آوری کرده بمجلس مورد نظر هدایت کند و اختلاف آنها را که گاه بر اثر رقابت یا حسادت پیش می‌آمد رفع نماید و آنان را در مقابل تجاوزات خارجی حفظ کرده و رفتار آنها را تحت نظر و مراقبت قرار دهد و در صورت مشاهده عدم رعایت مقتضیات مالی گروه مرتکب را مجازات و یا اخراج کند. رئیسی دسته مراقب بود حقوق و مواجب

با اینکه هنر رامشگری و نغمه‌سرایي در ادوار اولیه حکومت صفوی خصوصاً ایام سلطنت شاه طهماسب اول از رونق افتاده بود از آن بعد تحولی پیدا کرد و دستجات خواننده و نوازنده بکار خود رونقی دادند. صاحب عالم‌آرای عباسی در ذکر مطربان و اهل نغمه مربوط بدوران شاه طهماسب مینویسد: «مشاهیر این طبقه را که در اردو بودند مثل حافظ احمد قزوینی که در گویندگی طاق و در پیشش آواز و نمک خوانندگی شهره آفاق بود و حافظ لله تبریزی و غیرهم از اردو اخراج کردند و استاد حسین سرنایی را چون بمجالس میرفت گرفته چند محبوس کردند و آخر قسم دادند سواي سرنای که در نقاره‌خانه همایون نواز در جای دیگر نوازند. اما جمعی که در آن زمان بودند در زمان اسمعیل میرزا در اردو جمع شدند...» سپس نویسنده از دسته‌های هنرمند عصر نام میبرد که از خوانندگان حافظ جلال، حافظ مظفر قمی، حافظ هاشم و از زمره سازندگان میرزا محمد کمانچه‌ای، محمد مؤمن عودنواز، شاهسوار طنبور و چهار تارنواز استاد سلطان محمد چنگی شمس شترغویی استاد معصوم کمانچه‌ای، استاد سلطان محمود طنبوره‌ای نام آور بودند<sup>۱۵</sup>.

پس از مرگ شاه طهماسب خوانندگی و نوازندگی از نورونق گرفت و شاهان بعدی طبقه هنرمند را مورد توجه قرار دادند. شاه عباس هرگاه که از کار کشوری و یا جنگ آسوده می‌شد مجالس عیش و طرب می‌آراست و هنرمندان زبردستی در بزهای او هنرنمایی می‌کردند. بنا بگفته اسکندربیک ترکمان شاه عباس خود از رموز موسیقی مطلع بوده و پاره‌ای از تصنیفات او زبازند اهل ساز بوده است<sup>۱۶</sup> و گفتار دیگر مورخان نیز مؤید این مطلب است.

نظر به علاقه مفرطی که این پادشاه به خوشگذرانی داشت بهترین خوانندگان و نوازندگان را در دربار خود گرد آورده بود که از آنجمله بودند میر فضل‌الله طنبورنواز که آواز خوشی نیز داشت و سه نوازنده و خواننده معروف بنام افندی خواننده حافظ نایی و حافظ جامی و امیرقاضی کمانچه‌نواز و شاه‌مراد خوانساری که در ساختن تصنیف استاد و در موسیقی هنرمندی ارجمند بوده است.

شاه عباس برقص زنان و جوانان رقص علاقه داشت و همیشه همراه خوانندگان و نوازندگان دسته‌ای از زنان رقص نیز وجود داشتند. اینان در مجالسی که امراء و بزرگان ترتیب میدادند بهترینمایی می‌پرداختند و در کار خود استادی تمام داشتند گاه هنگام پذیرائی از میهمانان خارجی این رقصان هم شرکت می‌کردند. در یکی از تصاویر کاخ چهل ستون اصفهان مجلس پذیرائی شاه‌عباس از ولی‌محمد

اعضاء گروه بموقع برسد پوشاك و ملبوسات آنان نفيس و عالی باشد و خدمتگذاران آنها مرتب و آماده کار باشند . ملتزمین رکاب این رقاصه‌ها عبارت بود از دو کلفت و يك نوکر و يك آشپز و يك مهتر با دوسه راس اسب . هنگامی که گروه مزبور به دربار میرفت چهار مرکوب دیگر برای حمل اسباب و اثاث دسته مورد استفاده قرار میگرفت یکی از اسبها حامل دو صندوق بزرگ و دیگری دو جامه‌دان قطور سومی مخصوص وسایل آشپزخانه و چهارمی حامل خواربار و لوازم دیگر اسبان بود گروه دارای حقوق سالیانه بود و مقداری اقمشه و منسوجات برای پوشاك و ملبوس اعضای دسته داده میشد و کلیه مایحتاج خواربار و ارزاق رقاصه‌ها و خدمت و حشم آنها از طرف دربار تأمین می‌گردید . بعضی اوقات که اعضای دسته مورد توجه پادشاه قرار میگرفتند مستمراً نذری گروه افزایش مییافت و از آن گذشته ممکن بود در طی مجالس

رقص بر اثر مجلس آرایبی و هنرمندی انعامهای کلانی از دست شاهنشاه یا اعیان و رجال بگیرند ولی با تمام این درآمدها آنان از شغل خود طرفی نمی‌بستند زیرا ، آنچه را که با یکدست میگرفتند با دست دیگر پس میدادند و تمام درآمد خود را صرف عیش و عشرت خود می‌کردند . دسته‌های رقاصان شهرستانها از نظر تعداد اعضاء کمتر و از نظر تجهیزات نیز ، پائین‌تر از پایتخت بودند و معمولاً از هفت یا هشت رقاصه ترکیب میشدند<sup>۱۸</sup> .

- ۱۵ - عالم‌آرای عباسی ص ۱۹۰ و ۱۹۱ .
- ۱۶ - مقاله دهم از صحیفه اول .
- ۱۷ - شاردن . جلد دوم ص ۳۲۳ .
- ۱۸ - شاردن ص ۳۲۴ .

